

یک قصه؛ چهار روایت

(حسن و دل، دستور عشاق، سبرس، پر بوده چند رودی)

دکتر ابوالقاسم رادفر

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

چکیده

در زمینه ادبیات تطبیقی آثار فراوانی وجود دارد که همیشه توجه نقّادان ادبی و صاحب نظران حوزه ادبیات تطبیقی را به خود جلب کرده است، که از آن میان می توان به چهار اثر معروف حسن و دل و دستور عشاق از سبیک نیشابوری، سبرس اثر وجهی و پر بوده چندرودی از کرشن مشر اشاره کرد. بررسی این آثار حاکی از وجود شباهت های زیاد در میان آنها است. همچنین شواهد و قرائن نشان می دهد که سه اثر اول (حسن و دل، دستور عشاق و سبرس) تحت تأثیر کتاب پر بوده چندرودی «کرشن مشر» که به زبان سانسکریت بوده است، قرار گرفته اند.

در مقاله حاضر سعی شده است میان چهار روایت این قصه که در ادبیات سانسکریت، اردو و فارسی پرداخته شده اند، به طور اجمال مقایسه هایی صورت گیرد و نحوه تأثیرپذیری سه اثر (حسن و دل، دستور عشاق و سبرس) از سرچشمه اصلی آنها، یعنی پر بوده چندرودی، نشان داده شود.

کلید واژه ها: ادبیات تطبیقی، حسن و دل، سبرس، پر بوده چندرودی.

ادبیات تطبیقی چیست؟

در تعریف ادبیات تطبیقی آمده است: «بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات

دیگر زبان‌ها را ادبیات تطبیقی نامند». به عبارت دیگر، ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است. این جابه‌جایی و انتقال، گاه در حوزه‌های واژه‌ها و موضوع‌ها، زمانی در تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی، مانند قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، قصه، نمایشنامه، مقاله و نظایر آنها و گاهی نیز در حوزه احساسات و عواطفی نمایان می‌شود که از ادیبی به ادیب دیگر پیرامون یک موضوع انسانی انتقال می‌یابد و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (طه، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۵)

ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی نه تنها مرهون تأثیر عمده آن در کشف ابعاد اصالت ادبیات ملی است، بلکه به ژرف‌نگری و کشف طبیعت نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات میهنی و جهانی بستگی دارد. افزون بر این، ادبیات تطبیقی از پایه‌های نقد جدید ادبی به‌شمار می‌رود و شناخت آن اجتناب‌ناپذیر است، چراکه اصول نقد جدید را پژوهش‌های عمیق تطبیقی تشکیل می‌دهد. در این‌گونه پژوهش‌ها است که روش پیگیری در روند ادبیات جهانی، مسیر آن و بازگوکردن حقایق ادبی، فنی و انسانی و نیز کیفیت همکاری ادبیات جهانی با یکدیگر روشن می‌شود. (غنیمی ملال، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۳)

تاریخچه ادبیات تطبیقی

نخستین بار ادبیات تطبیقی را پژوهشگران فرانسوی در تحقیقات ادبی رواج دادند. در سال ۱۸۲۸م، ویلمن^۱ - یکی از استادان دانشگاه سوربن در درس تاریخ ادبیات فرانسه - گاه درباره تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات کشورش بحث و دانشجویان را به قیاس ادبیات این ملت‌ها ترغیب و تشویق می‌کرد. او در مجموعه سخنرانی‌های خود (۱۸۳۸م: ج ۴) برای اولین بار اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را به کار برد.

پس از ویلمن، همکار او در سوربن به نام ژان ژاک آمیر^۲ درس وی را ادامه داد؛ سپس سنت‌بوو^۳، نویسنده و ناقد برجسته فرانسوی مقالاتی چند در این زمینه نوشت. (حدیدی،

1. Villemain
3. Sainte Beuve

2. J. J. Ampère

سال‌ها پس از آن، ادبیات تطبیقی که زاینده جهان وطنی ادبی و بی‌مرزی در ادبیات بود، مرزهای فرانسه را شکست و به کشورهای دیگر از جمله ایتالیا راه یافت. اما ادبیات تطبیقی در آلمان شکل جدیدی به خود گرفت و در معنای وسیع امروزی به کار رفت. بدین ترتیب که در سال ۱۸۸۷ م. فردی به نام ماکس کُخ^۱ با انتشار مجله ادبیات تطبیقی که تا سال ۱۹۱۰ م. به اشکال گوناگون منتشر می‌شد، در واقع ادبیات تطبیقی علمی را – که موضوع آن بررسی تأثیرات و روابط ادبی است – پایه‌گذاری کرد.

پس از آن به تدریج ادبیات تطبیقی در ردیف علوم انسانی جای گرفت و تدریس آن در کشورهای مختلف جهان آغاز شد و کشورهایی چون مجارستان و انگلستان هم بدین پدیده روی آوردند. در هر حال، پژوهشگران آلمانی سهم بزرگی در شناساندن ادبیات تطبیقی را به خود اختصاص دادند.

در آغاز سده بیستم میلادی، دانشگاه‌های آمریکا، روسیه و ژاپن نیز به تأسیس این رشته ادبی همت گماشتند و در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای را شروع کردند. امروزه، در بیشتر کشورهای جهان، حتی الجزایر، تونس، نروژ و سوئد انستیتوهای ادبیات تطبیقی دایر شده و در بسیاری از آنها درس ادبیات تطبیقی برای دانشجویان دوره‌های لیسانس آموزشی ادبیات اجباری است. (همان، ص ۱۸۶-۱۸۳ با تلخیص)

یک قصه در ادبیات تطبیقی

از آثاری که در زمینه ادبیات تطبیقی مورد توجه صاحب‌نظران و نقادان ادبی قرار گرفته است، می‌توان از سب‌رس اثر وجهی؛ حسن و دل و دستور عشاق از سیبک نیشابوری / فتاحی نیشابوری و درام پر بوده چندرودی اثر کرشن مشر یاد کرد.

اسدالله وجهی، مشهور به غالب دکن، شاعر و نثرنویس برجسته و ایرانی تبار دوران قطب‌شاهیان (۱۰۹۸-۹۲۴ ق.) – یکی از سلسله‌های پادشاهی مهم در جنوب هند –

1. M. Koch

بود. خاندانش از خراسان به این سرزمین کوچ کرده بودند. زندگینامهٔ وجهی - که در گلکنده، مقرّ دربار قطب‌شاهی، سمت ملک‌الشعرایی داشت - در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ چنان‌که در هیچ‌یک از تذکره‌های ادبی و کتاب‌های تاریخی قدیم به حالات وی اشاره نشده است. فقط ملا نظام‌الدین احمد در حدیقة السلاطین در یک سطر، حکیم شمس‌الله قادری، مؤلف اردوی قدیم (انجمن ترقی اردو، چ ۳)، در چند سطر و سیدمحمی‌الدین قادری زور در کتاب اردوشه پاری (شاهکارهای اردو)، کمی به حالات و آثار او پرداخته‌اند. (رادفر، ۱۳۷۷: ۲۱۵-۲۱۴)

اما بنا بر آنچه تذکره‌نویسان و نویسندگان دوران بعد نوشته‌اند، معلوم می‌شود که وجهی در دکن زاده شده است. پژوهشگران، تاریخ تولدش را بین سال‌های ۹۶۴-۹۵۹ ق. / ۱۵۵۶-۱۵۵۱ م. ضبط کرده‌اند. در هر حال، وی در خانواده‌ای اهل علم رشد و نمو کرد و در دانش‌هایی نظیر علوم اسلامی، اخلاق، تصوف، شعر و ادب به مدارج بلندی دست یافت. وجهی در شعر تحت تأثیر عمیق خاقانی، سعدی، حافظ، عرفی و کمال قرار داشت. او دارای استعداد خاصی در فراگرفتن زبان‌های گوناگون بود. وی همچنین در زمینهٔ قصه‌های ادبی هندوستان مانند راماین و مه‌بهارات اطلاعات وسیع و گسترده‌ای داشت و در نوشته‌های خود از آنها استفاده می‌کرد. در سانسکریت هم دستی قوی داشت و در عین حال، در آثارش از زبان‌های محلی هند، به‌ویژه زبان اردو تأثیر می‌گرفت (همان، ۲۱۳). اگرچه وجهی در هند پرورش یافت، جز اردو به فارسی و عربی نیز تسلط کامل پیدا کرد و به‌ویژه در فنّ غزلسرایي دارای طبعی روان و ذوقی لطیف بود (اکبر، ۱۹۸۲: ۵۷-۵۶).

برخی در آثار خویش به بیعت وجهی با شاه‌علی متقی گجراتی و وجود رابطهٔ مرید و مرادی میان آن دو اشاره کرده‌اند، اما درستی این سخن هنوز به‌طور قطع ثابت نشده است؛ اگرچه بیتی در دیوان اشعار او این اندیشه را تقویت می‌کند:

وجیه در ره مطلب ز پا درافتادم که دستگیر شود پیر حق رسیدهٔ ما
علاوه بر این، بررسی تاج‌الحقایق، میزان گمانه‌زنی محققان را دربارهٔ ارتباط و

وابستگی وجهی با خانقاه افزایش می‌دهد. چنان‌که گفته‌اند، وجهی از راه علم و فضل و طریق صوفیانه خود شهرت بسیاری کسب کرده بود، تا جایی که مریدانش از راه‌های دور برای تلقین و هدایت نزد او حاضر می‌شدند. (رادفر، ۱۳۷۷: ۲۲۳)

آثار وجهی نشان می‌دهد که وی عمری دراز داشته و دوران چهار تن از پادشاهان قطب‌شاهی، یعنی از ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۵۷-۹۸۸ ق.) تا عبدالله قطب‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق.) را درک کرده بود (اکبر، ۱۹۸۲ م: ۵۸). همچنین، شواهد حاکی از آن است که وجهی در عهد پانزده‌ساله حکومت سلطان محمد قطب‌شاه (حک: ۱۰۲۰-۹۸۸ ق.) مورد بی‌مهری آن پادشاه قرار گرفته و در نهایت تنگدستی و آزردگی در گوشه‌تنبهایی می‌زیسته است، تا اینکه پس از جلوس عبدالله قطب‌شاه، بار دیگر شانس و اقبال به وی روی آورده و شاعر از فقر و تهیدستی رها شده و مقام و منزلت پیشین خود را به‌دست آورده است. (همان، ص ۶۰)

درباره تاریخ درگذشت وجهی، پیش از همه شاعری از اهل گلکنده به‌نام طبعی در مثنوی بهرام و گل‌اندام (چاپ ۱۶۷۱ م.) سخن رانده و آن را حدود سال‌های ۱۶۶۰ م. / ۱۰۷۱ ق. دانسته است، اما پژوهشگران عموماً تاریخ این واقعه را بین سال‌های ۱۰۸۲-۱۰۶۷ ق. / ۱۶۷۱-۱۶۵۶ م. نوشته‌اند. به گفته طبعی، پیکر وجهی پس از مرگ در گاه حضرت حسن برهنه شاه صوفی واقع در شرق حیدرآباد و نزدیک چنچل‌گوره به خاک سپرده شد. امروز از میان آثار وی دو کتاب به‌نام‌های قطب‌مشری و سب‌رس بیش از همه در ادبیات اردو شهرت کسب کرده‌اند. (رادفر، ۱۳۷۷: ۲۱۶-۲۱۴)

نخستین بار، مولوی عبدالحق - پدر زبان اردو - دریافت که سب‌رس اولین شاهکار نثر اردو است. وی در بهار سال ۱۹۲۵ م. در نشریه اردو مقاله‌عالمانه‌ای نوشت و این کتاب را به دنیای ادب اردو معرفی کرد. سپس در سال ۱۹۳۲ م. اصل آن را به‌همراه مقدمه و واژه‌نامه آن در انجمن ترقی اردو (هند) به چاپ رساند. پس از آن، شمیم انهونوی در سال ۱۹۶۲ م. براساس دو نسخه خطی، آن را در لکهنو منتشر کرد. آنگاه جاوید و ششت، قصه حسن و دل و سب‌رس را در سال ۱۹۷۳ م. مرتب کرد و آن را در دهلی به چاپ رساند.

حمیرا جلیلی نیز از دانشگاه عثمانیه حیدرآباد، براساس ۱۳ نسخه به تدوین سبرس پرداخت. (همان، ص ۲۲۷)

سبرس نه تنها نخستین نثر اردو است، بلکه اولین تمثیل صوفیانه نیز محسوب می‌شود. در این کتاب مسائل تصوف با بیانی شیرین و سبکی ساده گنجانده شده است. مطالعه این داستان نه تنها بر توانایی و مهارت وجهی در شعر فارسی، اردو و عربی، بلکه بر تسلط وی به زبان‌های دیگر، نظیر: گجراتی، مراثمی، برج بهاشا و دهلوی / اردو، دلالت دارد. وجهی در سبرس با به‌کارگیری آیات و احادیث، اندرزها، اقوال و زبانزدهای محلی، شاهکاری آفریده که نام او را جاویدان کرده است. (وجهی، ۱۹۳۲ م.: مقدمه)

سبرس، افزون بر پند و موعظه، سبکی مسجع و مقفی، مصنوع و شکفته دارد و به گفته گیان چند جین، مؤلف آن کسی است که پس از صد سال تاریکی آغازین زبان اردو، با آفرینش این اثر چراغ روشنی را برافروخته که نور آن تا دوردست پراکنده شده است. (گیان چند، ۱۹۸۷ م.: ۱۳۰)

پژوهشگران، سبرس را نجات‌بخش دین و دنیای هر دو گروه هندو و مسلمان از یک مسیر واحد پنداشته‌اند. با این حال، قصه سبرس آفریده ذهن وجهی نیست، بلکه در قصه حسن و دل، سروده محمد یحیی بن سبیک فتاحی نیشابوری و نیز دستور عشاق وی ریشه دارد. (وجهی، ۱۹۳۲ م.: مقدمه)

مولانا محمد یحیی / یحیی سبیک نیشابوری، متخلص به فتاحی (و ۸۵۲ ق.) از شاعران و نویسندگان صاحب‌نام سده نهم هجری و معاصر شاهرخ تیموری (حک: ۸۵۰-۸۰۷ ق.) بود (صفا، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۵۹). تخلص فتاحی در واقع از مقلوب آن، یعنی «تفاحی» است. جز آن به «اسراری» و «خماری» نیز تخلص داشت. فتاحی اگرچه دارای شهرت علمی و ادبی بسیاری بود، بیشتر اوقات خویش را در انزوا می‌گذراند (اته، ۱۳۵۶: ۲۳۸). وی در سال ۸۴۰ ق. دستور عشاق خود را در پنج‌هزار بیت به پایان رساند. عشق «دل» به «حسن» موضوع این داستان منظوم را تشکیل می‌دهد و تعریضی بسیار شاعرانه و دقیق دارد. پس از آن فتاحی خلاصه این منظومه را با نام حسن و دل و به نثری

مسجع تحریر کرد. اثر مذکور یکی از نمونه‌های خوب منشآت عهد تیموری به‌شمار می‌رود و موضوع آن با موضوع دستور عشاق یکی است. (صفا، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۵۹)

دستور عشاق در سال ۱۹۲۶م. با مقدمه پرمحتوا و نغز آر. ایس. گرین شیلدس در مطبع آفتاب برلین به چاپ رسید. مولوی عبدالحق هم مقاله‌ای درباره سب‌رس در رساله اردو (اکتبر ۱۹۲۴م. ج ۴، بخش ۱۶) منتشر کرد. وی همچنین در سال ۱۹۳۲م. سب‌رس را تدوین کرد و با استفاده از مقدمه گرین شیلدس، بر دستور عشاق مقدمه عالمانه‌ای نوشت و آن را به چاپ رساند.

برخی حسن و دل را خلاصه نثری دستور عشاق دانسته‌اند. گرین شیلدس آن را کتابی مسجع مشتمل بر ۴۰ سطر معرفی کرده است، اما گیان چند آنها را دو کتاب جداگانه می‌داند. به عقیده او، وجهی به هر دو کتاب دستور عشاق و حسن و دل توجه داشته است؛ اما حسن و دل بیان سرسری دستور عشاق به‌شمار می‌رود و خالی از تفصیل است. (گیان چند، ۱۹۸۷م.: ۱۲۴)

منظومه حسن و دل، جدا از اهمیت خاصی که در حوزه ادبیات تمثیلی دارد، از لحاظ طرح مسئله عقل و عشق و نیز تازگی مضامین و محتوای عاشقانه آن در میان داستان‌های فارسی و آثار عرفانی دارای جایگاه ویژه‌ای است. بدین سبب، خاورشناسان همیشه به ترجمه، چاپ و تصحیح آثار فتاحی توجه خاصی مبذول داشته‌اند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۸)

این داستان عرفانی که به شیوه تمثیلی و با نثری مسجع نوشته شده، تازگی‌ها و لطایف ویژه‌ای دارد. چنانچه از متن کتاب برمی‌آید، انگیزه آن تلاش بسیار برای دستیابی به «آب حیات» است و نویسنده پس از استفاده از تأویل‌های فراوان در این راستا، خواننده را به سوی عرفان سوق می‌دهد.

در این نمایش، تن و جان آدمی «صحنه» و اعضای آن «بازیگران» آن هستند. دو شخصیت اصلی داستان، «دل» و «حسن» نام دارند. «دل»، فرزند «عقل» است که در غرب «گنبد دماغ» مقام دارد. پدرش پادشاهی «قلعه بدن» را در اختیار وی گذاشته است.

از آنجا که «دل»، «آب حیات» را می‌طلبد، به امید دست‌یافتن به آن راهی می‌شود. او پس از گذر از شهر «عافیت» و گفت‌وگوی پرابهام با «ناموس» پادشاه آن شهر و نیز نامرادی «رزق»، راهب صومعه‌نشین، به یاری «همت»، پادشاه شهر «هدایت»، نشان «آب حیات» را در شرق که سرزمین «عشق» است، می‌یابد. «عشق» فرزندى به نام «حسن» دارد که به فرمان پدر در شهر «دیدار» جای گرفته است. در این شهر که «گلشن رخساره» نیز خوانده می‌شود، چشمه «خم» (دهان) قرار دارد که «آب حیات» در آن جاری است.

فتاحی، خود داستان را «مطلع»، و مقطعش را «حلّ دقایق عشقبازی» دانسته است. او در سبب نظم حسن و دل آورده است که شبی با دوستی همنشین شده و پس از ردّ و بدل شدن اشعاری میان آنها، به اصرار وی به سرودن این داستان عاشقانه پرداخته است.

باتوجه به شخصیت‌های داستان حسن و دل (عقل، دل، حسن، عشق، نظر، ناموس و...) و مکان‌های آن (باغ قامت، شهر ناموس، قلعه بدن، قلب، گنبد دماغ، و نظایر آنها) روشن می‌شود که این داستان از نوع منظومه‌ها به‌شمار می‌رود که طرفین عشق غیر از انسان هستند و از اعضای بدن و اسامی معنی انتخاب شده‌اند. فتاحی با هدف ارتقای بُعد رمزی این داستان، از تمامی استعاره‌هایی که با شعر عاشقانه، چه زمینی و چه آسمانی، در ارتباط است بهره برده است. (سیبک نیشابوری، ۱۳۵۱: مقدمه)

درواقع، می‌توان داستان حسن و دل را معارضه «عقل» و «عشق» که به کزات در آثار صوفیه عنوان شده است، خواند. ابتدا «عقل» دوران‌دیش در برابر «حسن» پایداری می‌کند و «دل» را از لغزیدن به دام «عشق» باز می‌دارد، اما سرانجام «دل» در برابر جلوه‌های گوناگون «حسن» سر تسلیم فرود می‌آورد و «عشق» طعم پیروزی را می‌چشد و «عقل» باطل می‌ماند.

رموز داستان حسن و دل را مغرب، مشرق، آب حیات و کوه قاف تشکیل می‌دهند. مغرب را می‌توان رمز عالم ملک و این جهان که مستخر «عقل» است، دانست. از مشرق می‌توان عالم ملکوت و جهان روحانی را اراده کرد که به تعبیر عرفا، دریافت حقایق آن با مرکب عشق میسر می‌شود و «عشق» بر آن فرمان می‌راند. «آب حیات» نیز آن حقیقت

عرفانی است که عقل یارای معرفت یافتن بر آن را ندارد و «دل» خواهان آن است. مراد از کوه قاف هم عالی‌ترین نقطه عالم ملکوت است که «عشق» در دامان آن شهری برای دختر خود، «حسن»، برپا کرده است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۲-۱۴۱)

بر حسن و دل فتاحی، چند تن از ادیبان و شاعران نظیره‌هایی نوشته‌اند که از آن جمله‌اند: حسن و دل سروده شاعری ناشناس از عهد شاهجهان گورکانی (حک: ۱۰۶۸-۱۰۳۷ ق.) که به بحر خفیف است؛ حسن و دل، اثر بیخود لاهوری (م ۱۰۸۴ ق.) که در تذکره پیمانه دو بیت از آن نقل شده است؛ حسن و دل منسوب به کاتبی نیشابوری (م ۸۳۹ ق.) که نام آن در فهرست آثارش دیده می‌شود؛ حسن و دل عشق و روح اثر رضی مستوفی بنده تبریزی (م ۱۲۲۲ ق.) و حسن و دل که آن را به مشفق بخارایی (م ۹۹۵ ق.) نسبت داده‌اند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲)

همچنین مثنوی حسن و دل به چندین زبان برگردانده شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: ۱. به ترکی، از شاعری به نام خضری، ۲. به ترکی، از شاعری به نام آهی، ۳. به ترکی، از محمدبن عثمان لامعی برسوی، ۴. به ترکی، از محمد نیاز ناطشی، ۵. به ترکی، از لامعی چلبی به نظم و نثر، ۶. به نظم ترکی، از عمری، ۷. به اردو، از فردی ناشناس، ۸. به انگلیسی، از ویلیام پرایس که در سال ۱۸۲۸ م. به چاپ رسیده است، ۹. به انگلیسی، از برون دبلین، ۱۰. به آلمانی، از رودلف دوراک^۱ (همان، ص ۱۳).

دوراک نخستین کسی بود که در اروپا ضمن ترجمه و انتشار متن حسن و دل، سوانح عمری فتاحی را نیز مدون کرد. وی مقاله‌ای هم درباره این داستان نوشته و آن را با خلاصه حسن و دل لامعی، شاعر ترک، مقابله کرده است. (عزیر احمد، سبرس - کی مآخذ (اور مماثلات، ص ۱۰-۹)

ای. جی. الیس^۲ نیز معتقد است که فتاحی نخست مثنوی دستور عشاق را سروده و سپس براساس آن و به‌طور اجمال قصه منثور حسن و دل را آفریده است. (سیبک نیشابوری، ۱۹۲۶ م.: مقدمه)

افزون بر آنان، گرین شیلدس از یک نسخهٔ دیگر فارسی حسن و دل یاد کرده که خواجه محمد بیدل (م ۱۰۹۵ ق.) در عهد اورنگ زیب عالمگیر (حک: ۱۱۱۸-۱۰۶۸ ق.) به نگارش درآورده و به آن پادشاه اهدا شده است. در واقع این داستان تمثیلی به صورت گوناگون به هندوستان راه یافته است. در اینکه وجهی در سب رس از قصهٔ حسن و دل فتاحی تقلید کرده و حسن و دل تلخیصی از دستور عشاق است، شکی نیست. به همین دلیل، می‌توان اختلاف‌های میان واقعات دستور عشاق و سب رس را جزئی دانست. تنها اختلاف اساسی این دو قصه دربارهٔ سلسله بیان واقعات آنها است و مجموعهٔ واقعات دستور عشاق بر قالب سب رس چندان تأثیری نداشته است. دیگر آنکه، بیان فتاحی در بیشتر موارد رنگ حکیمانه‌ای دارد، اما وجهی بی‌سبب داستان را خلاصه کرده و به سلیقهٔ خود پندها و موعظه‌هایی بر آن افزوده است. (اعظمی، ۱۹۸۶ م.)

مولوی عبدالحق در تدوین سب رس آورده که وجهی در زمان تألیف این کتاب، تنها به حسن و دل فتاحی که به نثر نوشته شده توجه داشته و دستور عشاق او را در نظر نگرفته است. از دیدگاه مولوی عبدالحق، برخی از وجوه اختلاف‌های میان این دو اثر عبارت‌اند از:

۱. تفصیل امور در دستور عشاق که عکس آن در مورد حسن و دل صادق است؛ ۲. در سلسلهٔ وقایع نزدیک عروسی، قامت و زلف و دیگر امرا به این جشن دعوت می‌شوند، در حالی که در سب رس چنین امری پیش نمی‌آید؛ ۳. در سب رس پایان قصه به شکلی مبهم است، حال آنکه در دستور عشاق، فتاحی از زبان خضر، تمامی اسرار حقیقت را بیان می‌کند؛ ۴. فتاحی در تمامی نامه‌نگاری‌های میان «حسن» و «دل» آنان را وسیله قرار داده و به میزان بسیاری از صنایع و بدایع لفظی بهره گرفته است، در صورتی که سب رس خالی از این صنایع بدیعی است؛ ۵. در سب رس، «عقل» ملک سیستان است، در حالی که در حسن و دل، ملک یونان به‌شمار می‌رود؛ ۶. در دستور عشاق، در بارگاه «حسن»، مکالمات دلچسبی صورت می‌گیرد، اما در سب رس چنین مکالمه‌هایی وجود ندارد؛ ۷. در دستور عشاق، هنگام ملاقات «عقل» و «عشق» (یا دل)، تعاریف مناسبی در ستایش آنها وجود دارد، در حالی که در سب رس چنین نیست؛ ۸. در دستور عشاق سخنان مؤثری در

بیان حقایق و معارف آمده است، اما در سب رس تنها یکی دو سخن در این ارتباط وجود دارد؛ ۹. وجهی در گلشن رخسار، ملاقات خضر را ضمن چند سطر آورده است، در صورتی که در دستور عشاق، خضر، «دل» را معنی و معرفت تلقین می‌کند؛ ۱۰. فتاحی، ضمن مراسم عروسی «حسن» و «دل» از طریق دف، چنگ، گل بنفشه، نرگس و کاسه چینی، مناظر زیبایی ارائه می‌دهد، اما در قصه‌های حسن و دل و سب رس از آنها خبری نیست. (اردو نثر کا آغاز و ارتقاء، بی تا: ۲۴)

همان‌گونه که قبلاً بدان اشاره شد، سبک سب رس بدون شک همان شیوه دستور عشاق و حسن و دل است و موضوع آن به جست‌وجوی «آب حیات» و بیان روابط ازلی «عشق» و «دل» اختصاص دارد. از نظر وجهی، «دل» منبع «عشق» است؛ عشقی که در آغوش «حسن» جای دارد و باید برای پایداری و دوام این هماغوشی منزل‌ها و مرحله‌های گوناگونی را طی کند. همچنین وجهی بر این اعتقاد است که فراق و وصال یک کشمکش مجازی نیست، بلکه رنگ حقیقت دارد و امتیاز بزرگی محسوب می‌شود. افزون بر این، وجهی طریق سلوک و معرفت را دشوار می‌داند و می‌گوید که این راه، راه قیس و فرهاد نیست، بلکه راهی است که شبلی‌ها و بایزیدها از آن گذر کرده‌اند. نیز به باور وجهی، اگرچه میان حقیقت و مجاز - فانی و غیرفانی - تفاوت‌هایی وجود دارد، نقش هر دو بر جریده عالم ثبت است. (اعظمی، ۱۹۸۶ م.)

به گفته گیان چند، وجهی بیش از هر چیز به سبک سب رس عنایت داشته و نثر خود را در آن به درجه بلندی ارتقا داده است، به طوری که می‌توان این اثر را در زبان اردو به منزله نخستین تلاش در انشاپردازی داستانی تلقی کرد. او معتقد است که عشق مجازی وارد شده در این داستان را می‌توان تمثیل بارزی به‌شمار آورد، چراکه وجهی مسائلی نظیر محبت، رشک، فراق و وصال را به بهترین شکل به تصویر کشانده است، نیز به قول گیان چند، وجهی در سب رس تجسم‌گر زندگی است. او بدن را به «صحنه» زندگی تشبیه کرده که در آن احساسات و گرایش‌های متضاد با هم به پیکار برمی‌خیزند. همچنین به تعبیر گیان چند، سب رس بهترین نمونه کشمکش انسانی برای دستیابی به خواهش‌های

دنیا و آخرت و داستان تجسم صفات و جذبات است. (اردو نثر کا آغاز و ارتقاء، بی تا:

(۲۵۴-۲۵۵)

یکی از ویژگی‌های سبرس، زبان آن است. در این داستان، زبان نه تنها وسیله‌ای برای انتقال و اظهار مفاهیم نیست، بلکه جنبه ادبی و ذوقی به خود گرفته و نویسنده با آمیزش نظم و نثر در آن سبک جدیدی پدید آورده است. دیگر اینکه وجهی در بیان قصه خود از عبارات طولانی استفاده کرده و هنگام معرفی شخصیت‌ها و صفات، قواعد متعدد و تشبیه‌ها و استعاره‌های بسیار به کار گرفته است. بدین سبب چندان نمی‌توان او را پایبند معنی‌آفرینی دانست. از آنجا که گفته شده است وجهی در زمان تألیف سبرس، قصه حسن و دل فتاحی و نیز نثر ظهوری ترشیزی (و ۱۰۲۶ ق.) را پیش‌رو داشته، تأثیرپذیری وی از آنها بعید به نظر نمی‌رسد. بهره‌گیری مناسب از آیات و احادیث، مکالمه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و اقوال فارسی و عربی در سبرس نیز به موزون بودن و وقار این اثر کمک شایانی کرده است.

اما نکته مهم در مورد حسن و دل فتاحی، این است که برمبنای پژوهش‌های نورالسعید اختر، این اثر از درام مشهور پر بوده چندرودی، نوشته کرشن مشر، درام‌نویس برجسته سانسکریت در سده یازدهم میلادی اقتباس شده است. با این حال، فتاحی هم چون وجهی در اثرش به اصل مأخذ اشاره‌ای نکرده است. (وجهی، ۱۹۷۰ م.)

گارسن دوتاسی^۱، خاورشناس نامدار فرانسوی نیز در یکی از مقاله‌های خود از پر بوده چندرودی به عنوان مأخذ اصلی حسن و دل نام برده است. جز او، منظر اعظمی با توجه به ۳۸ مأخذ از زبان‌های آلمانی، انگلیسی، ترکی، گجراتی، مراتهی و دکتی تلاش کرده است تا تأثیرپذیری حسن و دل را از پر بوده چندرودی به اثبات رساند. همچنین به اعتقاد دیوی سنگه چوهای، پر بوده چندرودی در سرزمین‌ها و زبان‌های مختلف، به‌ویژه زبان گجراتی تأثیر بسیاری برجای گذاشته و فتاحی نیز پس از دیدن آن تحت تأثیر قرار گرفته است. اشعار زیر را می‌توان نمونه‌ای از تأثیرپذیری فتاحی از کرشن مشر دانست:

1. G. De Tassi

یک قصه؛ چهار روایت ۳۳

به هندوستان شنیدم برهنم هست که در عشق بت افشانند ز جان دست
چو سوزد بت بسوزد خویشان را بسوزد پیش رویش برهنم را
شود هندوی انگشتی در آتش که دارد بسابت ز زین دمی خوش
در مجموع، در ارتباط با اقتباس فتاحی از پروده چندرودی این نتیجه به دست می آید
که وی به سبب سبک، تأثیر تصوف، فراوانی ثروت و شادابی هندوستان، به استفاده از
نتیجه اندیشه و آرا و شیوه یک برهنم مبادرت کرده است. (اعظمی، ۱۹۸۶ م.)

کتابنامه

اته، هرمان. ۱۳۵۶. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه رضازاده شفق. چ ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اردو نثر کا آغاز و ارتقاء/آغاز و ارتقای نثر اردو. بی تا. حیدرآباد دکن: مجلس تحقیقات اردو. اعظمی، منظر. ۱۹۸۶ م. سب رس کانتقیدی جائزه/بررسی انتقادی سب رس. دهلی: انجمن ترقی اردو. اکبر، رضیه. ۱۹۸۲ م. نظم و نثر فارسی در زبان قطب شاهی. حیدرآباد دکن. پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۵. رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی. چ ۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

حدیدی، جواد. ۱۳۵۶. برخورد اندیشه ها. تهران: توس. ذوالفقاری، حسن. بهار و تابستان ۱۳۸۴. «منظومه حسن و دل»، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم، س ۲، ش ۵ و ۶.

رادفر، ابوالقاسم. بهار و تابستان ۱۳۷۷. «اسدالله وجهی غالب دکن»، مجله فرهنگ، ش ۲۶-۲۵. سیبک نیشابوری: محمدبن یحیی. ۱۹۲۶ م. دستور عشاق. با مقدمه انگلیسی گرین شیلدس. برلین: مطبع آفتاب.

_____ . ۱۳۵۱. دستور عشاق. به اهتمام غلامرضا فرزانه پور. تهران.

صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۲. تاریخ ادبیات در ایران. چ ۴. تهران: فردوس.

طه، ندا. ۱۳۸۳. ادبیات تطبیقی. ترجمه هادی نظری مقدم. چ ۱. تهران: نشر نی.

- عزیر احمد، سب رس - کی مآخذ اور مماثلات | مآخذ و مشابہات سب رس،
غنیمی ہلال، محمد، ۱۳۷۳. ادبیات تطبیقی، ترجمہ و تحشیہ و تعلیق از سید مرتضی آیت اللہ زادہ
شیرازی، چ ۱. تہران: امیرکبیر.
- گیان چند، ۱۹۸۷ م. اردو کی نثری داستانیں | داستان های نثری اردو، لکھنؤ: اردو آکادمی،
وجہی، اسد اللہ، ۱۹۳۲ م. سب رس، با مقدمہ مولانا عبدالحق، انجمن ترقی اردو ہند،
_____، ۱۹۷۰ م. سب رس، بہ تصحیح و ویرایش نورالسعید اختر، بمبئی.



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی